

اول ماه مه، کارگران، جنگ و سرمایه

اول ماه مه روز همبستگی کارگران جهان است. روز همبستگی کارگران علیه جهان سرمایه داری. در این روز فارغ از هر رنگ، نژاد و مرزهای جغرافیایی کارگران در تمام نقاط جهان دور هم گرد می آیند تا ضمن انتقال تجربیات پیکار خود همبستگی جهانی خویش را بر علیه جهان سرمایه داری جشن بگیرند.

ریشه های پیدایش اول ماه مه پیوند ناگسستنی دارد با مبارزات کارگران جهان علیه نظام سرمایه داری و سیستم کار مزدوری چه آن هنگام که کارگران استرالیا در سال 1856 تصمیم گرفتند یک روز را به عنوان اجتماعی برای تظاهرات و جشن و برای اجرای 8 ساعت کار در روز تعطیل نمایند. چه آن هنگام که کارگران آمریکا اول ماه مه 1886 را بعنوان روز آغاز و اجرای سراسری 8 ساعت کار در روز تصویب رسانند و نیروی متشکل طبقاتی خود را در روی سرمایه داران قرار دادند و صدها قربانی در راه متحقق کردن این روزباشکوه دادند. چه هم اکنون که کارگران ایران و عراق دوش به دوش کارگران جهان بر علیه بربریت سرمایه داری، در یک فضای جنگی و استبدادزده برای تحقق مطالبات خود و ایجاد تشکل های مستقل خود مبارزه میکنند.

کارگران جهان امسال در حالی به پیشواز اول ماه مه می روند که خطر قریب الوقع جنگ های منطقه ای و امپریالیستی تمامی سامانه های جامعه ی انسانی را تحت شعاع خود قرار داده و خاور میانه را با خطر جنگ های هسته ای روبرو ساخته است.

در کنار گسترش فقر و بیکاری های وسیع جهانی، ناشی از سیاست " جهانی سازی سرمایه " گسترش و مدرنیزه کردن سلاح های نظامی تا سرحد تبدیل ساده ترین ابزار و آلات نظای به سلاح های خوفناک اتمی و شیمیایی و استفاده ی ابزاری از آنها در جهت غلبه ی کامل بر جهان و تقسیم مجدد جهان به مناطق امن تولید و باز تولید سرمایه داری تحت نفوذ و کنترل بزرگترین کارتلها و انحصارات امپریالیستی و بویژه امپریالیسم آمریکا، جنگ را تبدیل به مسئله روزانه ی کارگران و زحمتکشان جهان کرده است. چرا که، تجربه ی تمامی جنگ هایی که سرمایه داری در راستای منافع طبقاتی اش سازمان داده، نشان داده است، که نه تنها هزینه گران چنین جنگ هایی خود آنان هستند، بلکه خود آنان اولین قربانیان گوشت دم توپ منافع سرمایه داران و دولت هایشان هستند.

سرمایه داری جهانی تحت هژمونی امپریالیسم آمریکا هم اکنون با توسل به ماشین سرکوب نظامی و تحمیق افکار عمومی از طریق رسانه های گروهی با برافراشتن پرچم دروغین "دموکراسی خواهی " و "مبارزه با تروریسم" جهت تسلط بر منابع طبیعی آن سرزمینها جنگ های خانمان سوز و ویرانگر تدارک می بینند. در آفریقا و آمریکای لاتین در مقابل هر حرکت نیم بند دموکراتیکی کودتای راه می اندازند. کودکان و زنان را در آفریقا، کوزوو، صربستان، افغانستان، عراق و... قربانی جنگ های تروریستی خود می نمایند.

ساده لوحانه است که تصور کنیم تبدیل کره زمین به یک پادگان نظامی، حمله ی نظامی با وسیع ترین و مخرب ترین سلاح های مرگبار اتمی و شیمیایی، دموکراسی و امنیت اجتماعی برای جامعه انسانی به ارمغان می آورد.

تجربه ی ایجاد جنگ های منطقه ای توسط امپریالیسم آمریکا الی الخصوص در یوگوسلاوی سابق و افغانستان و عراق نشان داد که سیاست های جنگ طلبانه ای دول سرمایه داری نه تنها به حل مشکل "دموکراسی" در جهان کمکی نکرده، بلکه پیگیری چنین سیاستی

از طرف آنان فقط در خدمت بکارگیری و گماردن رژیم های دست نشانده ای است که منافع مستقیم کارتل ها و انحصارات امپریالیستی را نمایندگی می کنند. سیاستی که برای کارگران و زحمتکشانشان هیچ چیزی بجز قتل و کشتار و ویرانگری به ارمغان نیاورده است.

بازسازی حکومت هائی از نوع چلیبی در افغانستان و تشکیل حکومتی از عناصر فوق ارتجاعی اسلامی و ناسیونالیست ها در عراق ناشی از همین سیاست می باشد. امروزه امپریالیسم آمریکا پس از ویران کردن تمامی زیر ساخت های اقتصادی اجتماعی جامعه افغانستان و عراق و تشکیل رژیم های وابسته ی " اسلامی " به خود ، چه در عرصه دپلماسی و چه در عرصه ی نظامی، جنگ دیگری را در منطقه بر علیه ایران تدارک می بیند، تا از این طریق سلطه ی بی چون چرای خود را بر کل خاورمیانه و میدان های نفتی منطقه تامین نماید. و از جنبه ی دیگر سلطه استراتژیک نظامی خود را بر منطقه ی خاورمیانه به سرانجام رساند.

شروع جنگی ارتجاعی و امپریالیستی فی مابین رژیم جمهوری اسلامی و امپریالیسم آمریکا و هم پیمانانش اگر چه در این لحظه امری محتمل به نظر نمی آید، ولی از جانب هر دو طرف زمینه جهت آغاز چنین جنگی فراهم شده و آن را از همین امروز در مقابل طبقه کارگر و زحمتکشانشان ایران قرار داده اند، تا مبارزات حق طلبانه و رو به اعتلای آنها را سرکوب نمایند.

از یک طرف جمهوری اسلامی با استفاده و به بهانه " ضرورت های جنگی " و در یک میدان میلیتاریزه شده و نابرابر توازن طبقاتی در ایران، کوشش می نماید، زمینه ی چنین سرکوبی را در ابعاد وسیع فراهم نماید. و سه دهه دیگر جو رعب و وحشت را بر جامعه حاکم کنند. و از طرف دیگر کشورهای امپریالیستی با درپیش گرفتن سیاست " محاصره اقتصادی " و با استفاده از این عامل شیرازه هرگونه مقاومت طبقاتی در ایران را بر علیه کلیت نظام سرمایه داری مضمحل نمایند.

رژیم سرمایه داری جمهوری ایران که پس از به قدرت رسیدن نماینده یکی از هارترین بخش های بورژوازی دولتی در ایران، با برجسته کردن و دامن زدن به مسئله " غنی سازی اورانیوم " و حق بهره برداری از آن و شعله ور ساختن مسئله ی " یهودی ستیزی " و غیره ... کوشش می کند افکار عمومی جهان را بروی این مسائل متمرکز کند. و با استفاده تبلیغاتی از چنین فضائی و دستاویز قرار دادن آن، افکار عمومی جهان را از مسائل داخلی و مبارزات کارگران و زحمت کشان منحرف کند. و با ایجاد یک فضای میلیتاریزه شده. ترس و وحشت را بر جامعه ایران کلاسه نماید. و بر این اساس پی ریزی سرکوب جنبش رو به اعتلای کارگران و زحمت کشان، جنبش بالنده زنان و جوانان، جنبش رهائی از ستم ملی و به ویژه جنبش انقلابی طبقاتی خلق گردد را فراهم نماید. و همچنین رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی با استفاده از نفوذی که در منطقه از طریق دول و جریانات ارتجاعی اسلامی بدست آورده ، کوشش میکند، ضمن سرکوب جنبش های کارگری و انقلابی در ایران، در عرصه بین المللی امتیازاتی را در جهت تقویت و تحکیم موقعیت خود بعنوان ژاندارم منطقه تحت نفوذ امپریالیسم کسب کند.

در همین ارتباط بخش هائی از اپوزیسیون لیبرال شونیسم فارس و ناسیونالیست های ملل تحت ستم ایران پس از شکست و به پس رانده شدن جبهه دوم خرداد، از هرگونه تحول

بورژوا بوروکراتیک از بالا و از درون حکومت سرخورده شده . و هیچ امکانی را پیش روی خود نمی بینند که باوثیقه قراردادن منافع کارگران و زحمتکشان ایران سهمی درحکومت سرمایه داری ایران داشته باشند. باهمسوئی با سیاست های آمریکا و متحدانش و دفاع از سیاست های امپریالیستی همچون "محاصره ی اقتصادی" خود را وارد گردونه ی تغییر تحولات سیاسی آینده ایران نمایند. تا از این طریق بستر رسیدن خود را به حکومت آینده، برسنگفرش خون کارگران و زحمتکشان فراهم کنند.

تجربه دو جنگ ویرانگر توسط امپریالیسم آمریکا و متحدانش در عراق و افغانستان نشان داد این که دولت حاکم بر ایران مذهبی باشد یا سکولار، به بمب اتم و سلاح های مرگ بار شیمیائی مسلح باشد یا نه، به زنان آزادی بدهد، یا نه، حق آزادی مطبوعات و بیان را به رسمیت بشناسد، یا نه، مبارزات حق طلبانه خلق های تحت ستم را سرکوب کند و یا سهم ناچیزی از غارت و استثمات آنها را به دهان گشاد بورژوازی بومی بریزد، مبارزات کارگران را بر علیه استثمات و بردگی سرمایه داری سرکوب نظامی کند و یا با متوسل شدن به ضرب چماق و "قانون" مهار کند.

نقطه حرکت هیچ کدام از دول امپریالیستی و به ویژه آمریکا در برخورد به جمهوری اسلامی نیست. پنهان نیست، که نقطه آغاز تخاصمات امپریالیسم آمریکا و متحدان داخلی و خارجی اش بر علیه دولت جمهوری اسلامی، منافع درهم گره خورده و متضاد بخش های مختلف بورژوازی انحصاری جهانی و دولت های امپریالیستی از یک سو و از سوی دیگر منافع متضاد بخش های مختلف بورژوازی حاکم بر دستگاه دولتی ایران بر سر " حق سهم" خود از منابع طبیعی داخلی به ویژه نفت و استثمات طبقه کارگر و زحمت کشان ایران می باشد.

روشن است که چنین چالش هائی اساساً به سیاست های کارگری مربوط نبوده و هیچ سودی برای طبقه کارگر و زحمت کشان ایران در بر ندارد . برای کارگران چه فرقی می کند که چه بخشی از بورژوازی مذهبی یا سکولار، بومی یا غیر بومی، آنها را استثمات کند. اما آنچه به کارگران و مردم تحت ستم ایران مربوط می شود، مخالفت با تمامی سیاست هائی است که بورژوازی بر علیه حق حیات و سرنوشت آنان سازمان می دهد. بدیهی است که طبقه کارگر و زحمتکشان و خلقهای تحت ستم و بویژه ملت تحت ستم کرد که کارگرانش هم اکنون در جلوی پیکان تیز مبارزه طبقاتی ایران قرار گرفته اند، جدا از جدل های کلیه جناح های بورژوازی جهانی و دولت سرمایه داری جمهوری اسلامی، می باید سرنوشت خود را خود بر علیه کلیت نظام سرمایه داری رقم زنند.

در اول ماه مه سال 1886 کارگران آمریکا در مقابل مصائب طولانی بودن ساعات کار، خواست 8ساعت کار در روز مطرح ساختند. خواست کم کردن ساعات کار نه تنها کهنه نشده. بلکه این خواست در سرلوحه مبارزات کارگران جهان بر علیه جنگ، بیکارسازی های وسیع جهانی و هجوم به سطح معیشت و دستمزدها، ناشی از "گلوبالیزاسیون" و جنگ افروزی سرمایه داری جهانی قرار دارد.

**زنده باد همبستگی کارگران جهان بر علیه سرمایه داری جهانی
در روز اول ماه مه!**

وحیدارژنگ